



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مفاهیم
موضوع جزئی: مفهوم غایت - مقام ثانی: آیا غایت داخل در مغیا می‌باشد یا خیر؟
بررسی جهات سه گانه - اقوال در مقام ثانی - حق در مسئله
سال سیزدهم
تاریخ: ۲۱ مهر ۱۴۰۰
مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۴۳
جلسه: ۱۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقام دوم مربوط به این بود که آیا غایت داخل در مغیا است یا خیر؟ عرض کردیم تأثیر این بحث در مفهوم غایت تنها در سعه و ضیق مفهوم می‌باشد. بنابر اینکه ما قائل به دخول غایت در مغیا شویم یا بگوییم غایت از مغیا خارج است. مهمترین مسئله در این بخش این است که محل نزاع به وضوح روشن شود. برای این منظور عرض کردیم جهاتی باید مورد رسیدگی قرار بگیرد. دیروز جهت اول گذشت و گفتیم که منظور از غایت در اینجا چیست. گفتیم: منظور از غایت یعنی آن چیزی که مدخول حروفی مثل «الی» و «حتی» است و دارای اجزاء یا امتداد است، لذا برخی موارد از دایره بحث خارج می‌شوند.

ادامه بررسی جهت اول

در جهت اول یک مورد محل اختلاف است، اینکه گفتیم مدخول «الی» و «حتی» یعنی اشیاء و چیزهایی که دارای اجزاء و امتداد هستند، در برخی موارد مثل «اکلت السمکة حتی رأسها» اختلاف شده که آیا این قبیل موارد نیز داخل در محل نزاع هستند یا خیر؟

کلام محقق عراقی

محقق عراقی در این مورد ادعا می‌کنند که مدخول «حتی» در این مثال در مغیا داخل است.^۱ یعنی وقتی دستور به «أکل سمکة حتی رأسها» داده می‌شود در واقع دلالت بر این می‌کند که «رأس السمکة» نیز داخل در حکم است. لکن برخی مخالفت کردند و گفتند این مورد اساساً از محل نزاع خارج است. یا مثل «قدم الحاج حتی المشاة» حتی پیاده‌ها هم رسیدند، حج کنندگان همگی وارد شدند. پس محقق عراقی معتقد است در این مورد مدخول «حتی» داخل در بحث است و این ظهور دارد در اینکه مدخول «حتی» داخل در مغیا است.

اشکال امام خمینی به محقق عراقی

لکن اشکالی که بعضی مثل امام خمینی به ایشان دارند^۲ این است که اینجا بین «حتی» عاطفه و «حتی» خافضه و جر دهنده خلط شده، این «حتی» دلالت بر این نمی‌کند که مدخولش داخل در مغیا است، زیرا اساساً کلمه «حتی» در اینجا عاطفه است و در غایت استعمال نشده، لذا این مورد را از محل نزاع خارج کردند یا «مشاة» در مثال دوم اگر بعد از «حتی» ذکر شده، دیگر نزاع در اینکه

^۱ مقالات الاصول، ج ۱، ص ۴۱۵.

^۲ مناہج، ج ۲، ص ۱۹۵.

آیا داخل در مغیا است یا نه، جریان پیدا نمی‌کند. زیرا اساسا «حتی» در این مورد در غایت استعمال نشده، بلکه این «حتی» عاطفه است.

پس به نظر ایشان خلافا للمحقق العراقي این از دایره بحث ما خارج است این «حتی»، «حتی» غائبه نیست. حال ممکن است کسی ادعا کند که اگر رأس مجرور خوانده شود، به جای اینکه بگوییم «حتی رأسها» بگوییم «حتی رأسها»، دیگر «حتی» به عنوان غایت مطرح است، لذا جای این بحث وجود دارد. این دیگر بر می‌گردد به بحث‌هایی که در ادبیات باید مطرح شود، اما فعلا در این مقام ملاحظه می‌فرمایید که بعضی آن را از محل نزاع خارج می‌دانند.

جهت دوم

ما در مورد غایات یک بحثی در علم فلسفه داریم که غایت در فلسفه به معنای نهاية الجسم است، آنجا این بحث است که آیا نهاية الجسم هم جزئی از جسم است یا خیر؟ به نظر می‌رسد که بحث از دخول یا خروج غایت در مغیا یا از مغیا ارتباطی با آن بحثی که در فلسفه راجع به غایت مطرح شده ندارد. آن بحث مبتنی است بر اینکه آیا جزء لایتجزا، ممتنع است یا خیر و چون برخی بین این دو مطلب خلط کردند، گفتند این موضوع مبتنی بر این مسئله است که آیا جزء لایتجزا ممتنع است یا خیر؟ از کسانی که این بحث را مبتنی بر آن مسئله کرده محقق حایری در کتاب درر است.^۱ در حالی که بحث از غایت در اصول به کلی متفاوت از بحث از غایت در فلسفه است و چون اینچنین است این موضوع ارتباطی با آن مسئله امتناع یا عدم امتناع جزء لایتجزا ندارد.

جهت سوم

بحث از دخول غایت یا خروج آن از مغیا، هم در غایت الحکم جریان پیدا می‌کند و هم در غایت الموضوع. محقق خراسانی در متن کفایه می‌فرماید: غایة الحکم از دایره این نزاع خارج است، نزاع مربوط به جایی است که غایت، غایت موضوع باشد، لکن در حاشیه خود از این حرف عدول کردند و فرمودند غایت حکم، یعنی مدخول «حتی» یا «الی» اگر یک امر ذات الاجزاء باشد، داخل در محل نزاع است، مثل «اتموا الصیام الی اللیل» که «لیل» یک امری است که دارای اجزاء است و این بحث در مورد آن قابل طرح است که آیا «لیل» با همه اجزائش که غایت حکم قرار گرفته داخل در مغیا است یا خارج مغیا؟ لذا وجهی برای حصر این نزاع به غایت موضوع وجود ندارد، پس شامل غایت حکم نیز می‌شود. در همین مثال «صم الی اللیل» این بحث مطرح می‌شود که آیا وجوب «صوم» با انتهای «یوم» منقطع می‌شود، یا تا زمان دخول مقداری از شب نیز باقی می‌ماند یا اساسا فراتر از این است؟ لذا این نزاع آنجا نیز جریان دارد.

مطلب دیگری در مقام دوم باقی نمانده، کلیاتش همین مطالب سه گانه بود که بالاخره نزاع در اینکه غایت داخل در مغیا است یا خیر؟ با عنایت به این جهات ثلاثه باید مورد بررسی قرار بگیرد.

اقوال در مقام دوم

قول اول (محقق خراسانی)

برخی فرمودند به طور کلی غایت داخل مغیا نیست. از جمله کسانی که این را فرموده، محقق خراسانی است، ایشان یک دلیل برای این مطلب ذکر کرده و می‌فرماید: علت اینکه غایت داخل در مغیا نیست این است که غایت از حدود مغیا شمرده می‌شود، وقتی شارع می‌گوید: «اتموا الصیام الی اللیل»، «لیل» حد وجود صیام است و حد الشئ یکون خارجا عنه، حد یک چیز از خود آن چیز

^۱ درر، صفحه ۲۰۵

خارج است. پس به همین دلیل حکم در مورد غایت ثابت نیست، زیرا موضوع حکم مغیا است و حکم برای خود غایت ثابت نیست، زیرا غایت خارج از مغیا است، به عنوان اینکه غایت حد برای مغیا محسوب می‌شود و حد شیء نمی‌تواند داخل در خود شیء باشد.

اشکال محقق اصفهانی به محقق خراسانی

محقق اصفهانی در تعلیقه و حاشیه‌ای که نسبت به این سخن محقق خراسانی دارند، کأنه یک اشکالی کرده است. محصل اشکال ایشان این است که حد یک چیز در اصطلاح معقول خارج از آن چیز است. توضیح مطلب این است که: مبدأ الشیء و منتهی الشیء، دو معنا دارد، اول اینکه منظور از مبدأ اول یک شیء و منظور از منتهی، آخر یک شیء باشد. احتمال دوم یا معنای دوم این است که منظور از مبدأ الشیء، ما یبتدأ من عنده و منظور از منتهی الشیء، ما ینتهی عنده الشیء است. این دو معنا با هم فرق می‌کند، یک وقت می‌گوییم اول یک شیء یا آخر یک شیء. اگر بگوییم اول الشیء و آخر الشیء، این مسلماً داخل در خود شیء است، اول شیء و آخر شیء جزئی از خود شیء است اما اگر بگوییم ما یبتدأ من عنده و ما ینتهی عنده الشیء، آن چیزی که شیء نزد او تمام یا آغاز می‌شود، این خارج از شیء است. حال با توجه به اینکه مبدأ و منتهی دو معنا دارد و طبق یک معنا داخل در شیء و طبق معنای دیگر خارج از شیء است، باید ببینیم نزاع در اینجا در کدام یک از این دو جریان دارد؟ اینکه نزاع می‌کنیم غایت داخل در مغیا است یا خارج از مغیا، اینکه مدخول «حتی» و «الی» که همیشه منتهای شیء است، آیا معنای اول را می‌گوید یا معنای دوم؟ همه بحث در این جا این است.

محقق خراسانی فرمودند که حد الشیء خارج عن حقیقه الشیء و به این ترتیب خواستند بگویند مدخول «حتی» و «الی» دیگر جزء مغیا نیست، لکن اگر حد اصطلاحی را به معنایی دانستیم که خارج از حقیقت شیء است، این دلیل بر این نیست که مدخول «حتی» و «الی» حد به همین معنا باشد.

اشکال محقق اصفهانی به محقق خراسانی این است که ایشان می‌گویند: حد الشیء خارج عن الشیء، این معنای حد بحثی در آن نیست، لکن اینکه مدخول «الی» و «حتی» که منتهای شیء یا غایت الشیء می‌شود داخل در مغیا است یا خیر؟ لازمه‌اش این نیست که مدخول «الی» و «حتی» حد اصطلاحی و آن چیزی باشد که خارج از حقیقت شیء است، لذا استدلال محقق خراسانی شاید از این جهت محل اشکال باشد.^۱

بررسی اشکال محقق اصفهانی

اشکال محقق اصفهانی به محقق خراسانی در واقع بر این اساس استوار شده که محقق خراسانی حد را در کلام خودش به معنای فلسفی گرفته و گفته خارج از حقیقت شیء است، ولی این اول کلام است، از کجا چنین مطلبی را می‌توانیم به گردن محقق خراسانی بگذاریم؟ بلکه اساساً چه بسا نظر محقق خراسانی در مورد غایت، ولو اینکه تفسیر به حد الشیء کرده و آن را خارج دانسته، همان معنای عرفی باشد، یعنی کأنه محقق خراسانی می‌خواهد بفرماید: غایت در نظر عرف به معنای حد الشیء و نهایت الشیء است، نه آن معنای دوم، تا آن اشکال وارد شود. پس با این بیان بعید نیست بگوییم اشکال محقق اصفهانی به محقق خراسانی وارد نیست.

^۱ نهایه الدرایه، ج ۱، ص ۳۳۲.

به نظر می‌رسد نظر محقق خراسانی از اشکال محقق اصفهانی مصون است، ایشان معتقد است غایت الشئ، خارج عن الشئ است، زیرا به معنای حد است، پس غایت الحکم خارج عن الحکم، غایت داخل در مغیا نیست.

قول دوم (محقق حایری)

ایشان اینجا تفصیل داده بین اینکه غایت، غایت فعل یا موضوع باشد و بین غایت الحکم. ایشان می‌گویند: در مثل «سر من البصره الی الکوفه» که غایت قید فعل است یا به تعبیر دیگر قید موضوع است، داخل در مغیا است، اما در مواردی که غایت قید حکم باشد خارج از مغیا است. همان تفصیلی که در اصل مفهوم غایت داده شد، این تفصیل را اینجا نیز کأنه ایشان قبول کرده است.

وجه این مسئله هر چند به درستی تبیین نشده، ولی چه بسا همان وجهی که در مورد مفهوم گفته شد به نحو دیگری اینجا تطبیق شود که وقتی می‌گوییم غایت موضوع یا غایت فعل، مثل «سر من البصره الی الکوفه» کأنه متکلم می‌خواهد این «سیر» که فعل مکلف است، به داخل کوفه هم باشد، یعنی کوفه جزئی از «سیر» است، این غایت یعنی مدخول «الی» که کوفه باشد، در واقع جزئی از آن «سیر» است، اما در جایی که غایت قید حکم باشد مثل «اموا الصیام الی اللیل» اینجا حکم تا این غایت مسلما واجب است اما وقتی غایتش حاصل می‌شود دیگر کأنه حکم منتفی می‌شود. پس غایت جزئی از حکم نیست، داخل در مغیا نیست، بلکه خارج از حکم است.^۱

قول سوم (صاحب منتقی الاصول)

غایت به حسب موارد مختلف است. در برخی موارد داخل در مغیا است و در برخی موارد خارج از مغیا است و این چیزی است که تابع قرائن و شرایط و موارد مختلف است. یعنی به حسب موارد استعمال متفاوت است، مثلا اگر متکلم بگوید من تا روز جمعه منتظر تو هستم، «انتظر تک الی یوم الجمعة» معنایش این است که روز جمعه نیز داخل در یوم الانتظار یا داخل در انتظار است، شاهدش هم این است که اگر مثلا مخاطب به این شخص بگوید که مگر تو نگفتی تا روز جمعه منتظرم، من روز جمعه آمدم ولی شما نبود، در این موارد این داخل در مغیا است.

اما بعضی از موارد خارج از مغیا است مثل «اموا الصیام الی اللیل» لذا نمی‌توانیم یکی از این دو طرف را به نحو حتمی تعیین کنیم. به عبارت دیگر اگر در کلام قرینه‌ای باشد به استناد قرینه می‌توانیم بفهمیم داخل در مغیا است یا خیر؟ اما اگر قرینه‌ای نباشد که تعیین کند، کلام مجمل می‌شود، یعنی نه ظهور در دخول غایت در مغیا دارد و نه ظهور در عدم دخول غایت در مغیا.^۲

طبق این قول کأنه، نه می‌توانیم بگوییم غایت داخل در مغیا است و نه می‌توانیم بگوییم خارج است بلکه مجمل می‌باشد، لذا به حسب موارد باید ببینیم قرینه بر چه دلالت می‌کند.

تقریبا این اقوال سه گانه‌ای است که در این مقام وجود دارد و ذکر شده و هر کدام نیز قائلی دارد.

حق در مسئله

به نظر می‌رسد حق در مسئله همان است که محقق خراسانی گفتند، عدم الدخول مطلقا، ظاهر این است که غایت داخل در مغیا نیست و دلیل آن نیز در واقع فهم عرف است، یعنی ما وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم در مثل «سر من البصره الی الکوفه»، اگر این سیر منتهی شد به دروازه کوفه آیا اینجا این امر امتثال نشده؟ کسی به عبد می‌گوید که امتثال نکردی؟ امر شده بود به سیر بصره تا

^۱ درر الفوائد، ص ۲۰۵

^۲ منتقی الاصول، ج ۳۲، ص ۲۸۵.

کوفه، اینجا از نظر عرف این امر امتثال شده و موضوع «سر من البصرة الى الكوفة» محقق شده است، موضوع این نیست که حتما باید وسط شهر کوفه برود، یعنی اگر مثلا تا دم دروازه کوفه رفت بگویند اینجا سیر الى الكوفة محقق نشده، در «اتموا الصيام الى الليل» نیز همینطور؛ یا مثلا اگر کسی بگوید: «إني قرئت القرآن الى سورة النور» من قرآن را تا سوره نور قرائت کردم، معنایش این است که سوره نور را دیگر قرائت نکردم، منتهای قرائت من سوره نور است لکن خود سوره نور قرائت نشده است یا اگر کسی بگوید من تا ظهر خوابیدم یا تا ساعت فلان خوابیدم، معنایش این است که آن ساعت و وقت داخل در نوم او نیست.

به طور کلی از نظر عرف مدخول «الی» و «حتی» هر جا ذکر شود، داخل در مغیا نیستند، پس عمده دلیل برای عدم دخول غایت در مغیا انساباق این معنا، انسابا عدم دخول، به ذهن عرف است و عرف هم فرقی بین غایت حکم و موضوع نمی بیند. بله اگر جایی قرینه باشد که غایت داخل در مغیا باشد فیها، اما عرف در مواجهه با جملات و قضایایی که داخل غایت هستند فرقی نمی کند چه مدخول «الی» باشد و چه مدخول «حتی» این را می فهمد که اینها داخل در مغیا نیست.

سوال:

پاسخ: آن مثال هم همینطور است. یک وقت گفته می شود من تا ساعت هشت منتظرم، روز چون یک زمان طولانی دارد، شما می گوید من تا ساعت هشت منتظرم، اگر آن شخص ساعت هشت بیاید و طرف او نباشد، اگر سوال کند چرا نبودی، می تواند بگوید من گفتم تا ساعت هشت و شما نبودید. اگر بگوید من تا روز فلان منتظرم، می گوئیم این روز فلان این خودش یک قرینه ای دارد که این هم جزئش است و بحث ما در جایی است که قرینه ای نباشد وقتی تا زمان فلان را ذکر می کنند یعنی من تا آن حد منتظرم و دیگر آن خودش داخل در محدوده انتظار نیست، مگر اینکه یک قرینه ای باشد.

لزوم تعامل صحیح با اهل سنت

امام عسکری (ع) می فرماید: «أوصيكم بتقوى الله والورع في دينكم والأجتهاد لله وصدق الحديث وأداء الأمانة إلى من ائتمنكم من برٍّ أو فاجرٍ وطول السجود وحسن الجوار. فبهذا جاء محمدٌ (ص) صلوا في عشائريهم وأشهدوا جنازتهم وعودوا مرضاهم وأدوا حقوقهم، فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه وصدق في حديثه وأدى الأمانة وحسن خلقه مع الناس قيل: هذا شيعيٌ قيسرني ذلك»^۱

این روایت اجزائش قابل توضیح و شرح است. من به یک نکته اش می خواهم اینجا تکیه کنم.

حضرت می فرماید: من شما را به تقوای الهی، ورع الهی و تلاش در راه خدا و صدق و راستگویی و امانتداری در مورد هر کسی که امانتی به شما سپرده، چه فاسق باشد و چه بدکار باشد و چه نیکو کار باشد، سجده طولانی، حسن همجواری و همسایگی سفارش می کنم که اساسا پیامبر اسلام برای همین امور و این مسائل مبعوث شد.

این یک مقدمه ای است که حضرت فرموده، بعد در ادامه می فرماید: «صلوا في عشائريهم» در نمازهای اینها شرکت کنید، با آنها نماز بخوانید، یعنی عامه، اهل سنت، در نمازهای آنها شرکت کنید، بر جنازه های آنها حاضر شوید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را ادا کنید، این تعاملی است که ما به عنوان شیعیان باید با اهل سنت طبق وصیت امام عسکری (ع) داشته باشیم. اینکه کسی بگوید شرایط فرق کرده است، آن موقع شرایط گذا شده والان گذا؛ به یک معنا در دید کلان شرایط الان هم همینطور است، یعنی

^۱ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲.

کسی اشکال صغروی نکند که شرایط آن موقع فرق می‌کرده، از باب جدل عرض نمی‌کنم، زیرا سخن ائمه علیهم السلام و عمل و رفتار ایشان فراتر از این جهت بوده. می‌گویند هر کدام از شما، پیروان و شیعیان ما اگر این کارها را بکنند: «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ» نتیجه‌اش این است که گفته می‌شود این یک شیعه است و این مرا خوشحال می‌کند، اینکه شما صدق در سخن با راستگویی با امانتداری و ادای دیون مردم با شرکت در جماعات آنها، با عیادت از مریضهای آنها، دینداری خودتان را نشان دهید، این مرا خوشحال می‌کند.

حال ببینید واقعا اینها مطالب و نکاتی است که امام عسکری(ع) فرموده که بنیان و قوام جامعه دینی، شیعی و انسانی است و صلاح و سعادت انسان در گرو عمل به اینها است، آن وقت درست در همین ایامی که باید مظهر چنین روشی باشد، (امام عسکری(ع) می‌فرماید: این است که من را شاد و مسرور می‌کند و هر قدمی بر خلاف این طبیعتا نمی‌تواند موجب مسرت و خوشحالی امام عسکری(ع) شود) می‌بینیم که رفتارها و کارهایی صورت می‌گیرد و مطالبی گفته می‌شود و سخنانی بر زبان جاری می‌شود که قطعا نه تنها موجب سرور و شادمانی خوشحالی امام عسکری(ع) نیست بلکه موجب این می‌شود که غمگین شوند. به هر حال اگر بر خلاف نظر و بر خلاف مشی آنها حرکت شود، طبیعتا نمی‌تواند مرضی آن بزرگوار واقع شود.

«والحمد لله رب العالمین»